

در خانه گریه کند. الان پدی و آن ۱۴ نفر کجایند که بگویند علی جباری تو با زندگی خودت، زنت و بچه‌هایت چه کردی و تاج و استقلال چه شکلی از خجالتت درآمدند؟

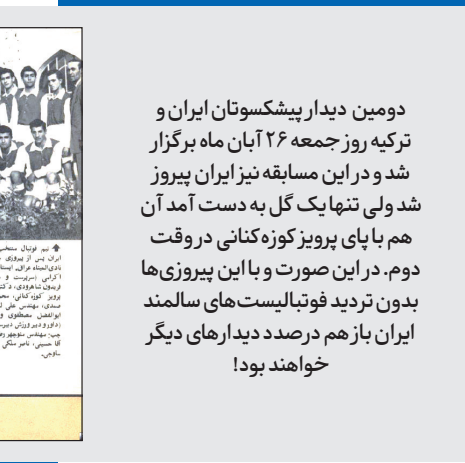
نور به قبرت بیارد کارلوس

دقیقاً هفتاد و چهار سال از اولین قهرمانی تیم دارایی در تهران می‌گذرد. باید به دوم اسفند ۱۳۲۵ نقب بزнім که آنها توانستند ۲ بر یک تیم دوچرخه‌سواران (استقلال امروز) را شکست داده و جام پیروزی را روی سر و دست بردارند. گل‌های دارایی را ذبیح‌الله خبیری زد که ستاره این تیم بود و سال‌ها بعد به ریاست فدراسیون فوتبال ایران رسید. از بازیکنان آن سال دارایی هیچ‌کدام زنده نیستند؛ عبدالله مهاجر، منصور حاجیان، نورالله فرزانه، ابراهیم رحیمیان، حسن ممقانی، حسین فاخری، حسین امیر صالح، امیرحسین مبشر، حیدر دانائیان، محمدعلی زرجاحی و ذبیح‌الله خبیری. آخرین‌شان منصور حاجیان بود که چند سال پیش در نود سالگی درگذشت و هیچ‌کس فیلمی از او به یادگار برنداشت. از همین دارایی‌چی‌ها دو نفر در طول تاریخ به ریاست فدراسیون فوتبال رسیدند که یکی‌شان نیز آقامبشر بود. مشخص‌ترین رئیس تاریخ فوتبال ایران. همان مردی که معروف است در اردوها لباس زیر بچه‌ها را می‌شست که فردا پیراهن پاکیزه‌ای بر تن کنند و او نیز بتواند این شکلی صمیمیت و فروتنی خود را در طبق اخلاص بگذارد و اتوریته را زیر پا بگذارد. سرپرست آن تیم دارایی علی اکبرخان محب بود. همان که کلکسیون محشری از عتیقه‌جات داشت و در دهه چهل در درگیری با تمامیت‌خواهی خسروانی و تاج، عطای باشگاهداری را به لقایش بخشید. همان خسروانی که در آن دیدار فینال ۱۳۲۵ با دارایی، سرپرست تیم دوچرخه‌سواران بود و نایب قهرمانی را با خلق و خویی تلخ پذیرفت. از آن بچه‌های تیم دوچرخه‌سواران نیز کسی عمرش به این دنیا نمانده است: نفرشی، آشوت، هراجچی، باباخانی، جاودان، منصور صمدیان، علی آقا دانایی فرد، حسین عمواغلی، هژیریان و کارلوس (گلر لهستانی). نور به قبر همه‌شان بیارد که با فوتبال، عاشقانه‌ی کردند.

دارایی که در نیمه‌های دهه چهل تعطیل شده بود از سال ۱۳۵۲ احیا شد. آقامبشر بنیانگذار دارایی – که جوانی‌اش را برای این کلوپ تباه کرده بود – بعد از شنیدن این پیشنهاد هیچ انگیزه‌ای برای تجدید بیعت با باشگاه قدیمی‌اش پیدا نکرد اما وقتی اصرار دوستداران و شاگردانش را دید اجازه تجدید فعالیت داد ولی خود کنار کشید. جلال طالبی بالای سر تیم ایستاد و آدم وفاداری چون علی الهی عین پروانه در اطراف تیم چرخید. یک دارایی سختکوش که با ریاضت‌های بسیار حتی با تمرین در زمین آسفالت هم که شده قهرمان تهران شد (۱۳۵۲) و جواز حضور برای دومین دوره جام تخت جمشید را گرفت. بزرگ‌ترین صید آنها در این فصل کاپیتان قلیچ بود که با قراردادی کمتر از تیم‌های بزرگ به دارایی پیوست. یک دارایی موریبویی که چنان دفاع اتوبوسی جلوی دروازه‌اش می‌چید که همه را کلافه می‌کرد؛ چنانکه در ۳۰ بازی تخت جمشید فقط ۱۵ گل خورد و ۱۲ دیدارش را بدون گل به پایان رساند. آنها غول‌های جام را یکی یکی از پا در می آوردند اما در برابر تیم‌های وسط جدول و پایین جدول به نفس نفس می‌افتادند و امتیاز از دست می‌دادند.

گردنکشی حجازی و مظلومی

غائله بازی جنجالی ابومسلم – تاج در جام تخت جمشید، سیلی تاجی‌ها به گوش داور و محرومیت ناصر حجازی، پرویز مظلومی و سعید باغوردانی از پادها رفته است. دیدار خونینی که روز جمعه نهم آبان ۱۳۴۴ در مشهد برگزار شد و پسران شر رابکوف بعد از خوردن گل مساوی و اخراج ناصر، از خود بی خود شده و کار به جایی رسید که مدافع جوانش چنان سیلی چکشی به گوش داور نواخت که صدایش از آنور عالم درآمد! بازی در دقیقه ۱۴ نیمه‌تمام ماند و فدراسیون بعد از اعلام حکم ۳-۰ صفر به نفع مشهدی‌ها، نه تنها باغوردانی را یک سال از حضور در بازی‌ها محروم کرد که ستاره‌هایی چون ناصر حجازی و پرویز مظلومی نیز هر کدام چهار بازی از حضور در مسابقات محروم شدند. آن روزها فیلم «عموفوتالی» با شرکت ایرج قادری و بوقچی معروف پرسپولیسی‌ها ممد بوقی در سینماهای تهران اکران شده و سینماهای لاله زار به دست اهالی فوتبالی قرق شده بود. در این دوره از جام تخت جمشید بود که تیم ابومسلم با لقب سیاه‌جامگان، باج به هیچ غول تهرانی نمی‌داد. اصل غائله اما زمانی شروع شد که ناصر حجازی و باغوردانی توسط داوود حیدری داور بازی از زمین اخراج شدند و در حالی که رضا عادلخانی فوراًدر چپ‌پای آبی‌ها دستکش به دست می‌کرد تا به جای ناصر در دروازه تیمش قرار گیرد داور سوت پایان بازی را زد و به رختکن رفت. ابومسلم مدل ۵۴ مشت‌ی جنگجوی بی‌ترحم در میدان داشت که نود دقیقه خون



خون می‌کردند و سرزنان قهاری داشت که وقتی اکبر اوتی (میثاقیان) از اینور زمین به آنور زمین، اوت می‌انداخت جلوی دروازه حریف به آسمان می‌رفتند و تا حد امکان توپ را به همراه مدافع و دروازه‌بان حریف می‌چپاندند تو گل! آن روزها دو پرسپولیسی نامدار به نام‌های مهدی عسکرخانی و مسیح مسیح‌نیا پیراهن راه راه مشکی-قرمز ابومسلم را به تن داشتند که در دفاعی مشهدی‌ها به شمار می‌رفتند و غیر از اکبراوتی، بزن بهادرهایی چون خدایامیزد ایرج امیدوار، مجید شرفی و علیرضا گیل عرب در سیستم دفاعی‌اش بازی می‌کردند که از سیم خاردار هم غیرقابل عبورتر بودند! این تیم یارانی تکنیکی نیز داشت همچون جعفر علیقلیان، احمدرضا قلیچ‌خانی، وهاب نیسیان‌پور، رضا جاهدی و محمود ابراهیم‌زاده که تحت «تاکتیک‌های سرد» متعلق به فوتبال اروپای شرقی که از طریق مربی رومانیایی‌شان استغنان کولسکو تریق می‌شد فوتبال جنگجویانه‌ای ارائه می‌دادند. در مقابل، تیم تاج نیز مرکب از ۱۱ ملی‌پوش به نام‌های ناصر حجازی، حسن نظری، اکبر کارگرجم، عزت جانملکی، هادی نراقی، مسعود مژدهی، حسن روشن و مظلومی بود که تحت هدایت مستر رابکوف عالم و آدم را حریف بودند. نشریه دنیای ورزش شماره ۲۶۵ به تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۴۴ در گزارش بازی نوشت:

«همه چیز غیرعادی شروع شد. از یک هفته قبل هواخواهان پرتعصب و آتشین مزاج خراسانی برای تماشای ساق‌های معجزه‌گران تاج و دیدن یک دیدار داغ، حساسیت نشان داده و تمام بلیت‌ها را خریده بودند. از ساعت ۱۱ صبح پشت درهای ورزشگاه ساندویچ‌ها را بلعیده بودند و هنوز اذان ظهر تمام نشده بود که سکوها مملو از تماشاگرانی بود که برای این مسابقه بی‌تابی می‌کردند. افسوس که هنوز ۱۴ دقیقه از این دیدار را ندیده، همه چیز رنگ دیگر گرفت و به دنبال گل مساوی ابومسلم، اعتراض تاجی‌ها و کارت قرمز داور، ورزشگاه به انفجار کشیده شد و آنچه نباید اتفاق افتاد. تاجی‌ها به گل مسیح‌نیا معترض بودند و بیش از همه ناصر حجازی طرف گفت‌وگو با داور بود که ابتدا با کارت زرد داوود حیدری روبه‌رو شد و چون دروازه‌بان به تندخویی ادامه داد، کارت قرمز به علامت اخراج از جیب داور بیرون آمد. در این بین تاجی‌ها جلگلی تصمیم به ترک زمین گرفتند ولی حرکت ناشایست باغوردانی، زشت‌ترین صحنه‌ای را که ممکن بود پیش آورد. او که برآشفته به سوی داور رفته بود سیلی محکمی به صورت داور نواخت. تاجی‌ها از یکسو گرمکن‌های خود را پوشیده و زمین را ترک گفتند و از سوی دیگر، داور و کمک داوران به رختکن خود رفتند و بدین گونه تاجی‌ها که تحمل گل مساوی را نداشتند بدترین حادثه جام تخت جمشید را آفریدند.»

در حالی که گل تاج در دقیقه ۴ روی ضربه کرنر حسن



روشن و نوک پای نوین روزگار در شلوغی جلوی دروازه به ثمر رسیده بود، ده دقیقه بعد در اثر اوت بلند اکبر میثاقیان، شوت ابراهیم‌زاده به سینه حجازی برخورد کرده و پیش پای مسیح‌نیا افتاد که او در شلوغی جلوی دروازه، گل مساوی را زد و با اعتراض حجازی جنگ آغاز شد. دنیای ورزش در همین شماره خود با تیتیر «یک تاجی داور را سیلی زد» روی جلد خود در سرمقاله‌اش نوشت: «در مشهد، تاج به رفتاری غیراصولی دست زده است و دور از رسم معمول و شیوه دیرین، این تیم که از لحاظ اخلاق همیشه زیانزد بود و داوران حسرت آن را داشتند که دیدارهای تاج را سوت بزنند، یک بازیکن هرچه که بدتر از آن نیست را نثار داور می‌کند و دیگری هرچه زور دارد به بازو می‌آورد تا سیلی محکمی به صورت داور بنوازد. واقعا مایه تأسف است و آدمی را شرم می‌آید که از این رفتارهای غیرانسانی حرفی زده شود. تیمی که همیشه ادعای قهرمانی دارد و همه گونه امکانات کافی برای اینکه بهترین تیم جام باشد چرا بدین گونه بی‌طاقت وضعیف می‌شود که در خود نمی‌بیند بازهم گل بزند و به پیروزی دست یابد و چرا بدین شکل اخلاق و شرافت و ورزشی و روح جوانمردی را زیرپا می‌گذارد که دست روی داور بلند کند و هرچه فحش می‌داند نثار او کند؟»

در حالی که فوتبال ایران به شدت تحت تأثیر این بازی جنجالی بود چندی نگذشت که فدراسیون فوتبال ایران طی اطلاعیه‌ای جنجال آفرینان استادیوم سعدآباد مشهد را محروم کرد. در این اطلاعیه سه بندی فدراسیون آمده بود: «یک: در مورد عدم ادامه بازی توسط تیم تاج، با توجه به مهلتی که داور مسابقه برای تیم تاج داده و معهدا بازیکنان تیم مذکور حاضر به دنبال کردن مسابقه شده‌اند، به استناد ماده ۵۴ آیین‌نامه مسابقات فوتبال قهرمانی باشگاه‌های ایران و قسمت دوم ماده ده مقررات انضباطی، نتیجه بازی صفر- ۳ به سود ابومسلم اعلام می‌شود. دو: آقایان ناصر حجازی و پرویز مظلومی که به داور مسابقه اهانت نموده‌اند به استناد ماده هفت مقررات انضباطی، از شرکت در ۴ مسابقه (از هفته دهم تا پایان هفته سیزدهم) محروم می‌گردند. سه: آقای سعید باغوردانی که داور مسابقه را مضروب نموده است به استناد ماده ۹ آیین‌نامه انضباطی، به مدت یک سال از شرکت در کلیه مسابقات، از این تاریخ محروم می‌گردد.» دنیای ورزش در ادامه این گزارش از دردها و اعتراضات پسران مغبون آبی چشم پوشی نکرد و در ادامه نوشت: «تاجی‌ها که در این معرکه، چوب زودخشمی بازیکنان خود و شاید ضعف و لجاجت داور را خوردند یکصدا می‌گویند رفتار بازیکنان ابومسلم چنان بود که گویا به یک جهاد و کافرکشی آمده‌اند و آنچه گوینده ورزشگاه از بلندگوها می‌گفت، در این تهییج مردم و بازیکنان بی‌تأثیر نبود. بگذریم از اینکه به هیچ عنوان شرط میهمان نوازی را مسئولان باشگاه ابومسلم بجا نیاوردند، بلکه تا حدممکن



اسباب شکستن روحیه بچه‌ها را فراهم می‌کردند و شرایط حاد و زجرآوری برای ما ساخته بودند. در زمین مسابقه، ساق هیچ بازیکن تاجی در امان نبود. داور مسابقه گویی هیچ‌کدام از اینها را نمی‌دید و گواه حرف‌های ما را در گزارش رادیویی که زنده پخش می‌شد و لابد نوار آن موجود است می‌شود شنید. آنها در مدت ۱۴ دقیقه، دو بار روشن، دو بار مراغه‌چیان و چند باری هم بازیکنان دیگر را در معرض آسیب‌دیدگی‌ها، خشونت‌های اشکبار و ساق‌شکنی‌های حریفان خود قرار دادند. با وجود این، همه را تحمل کردیم اما وقتی برای گل مساوی، دروازه‌بان و یک مدافع ما را با هجوم چند نفری خود به خطا به داخل دروازه انداختند و گل خود را زدند، سرو صدای بچه‌ها در آمد و با آنکه بازهم هیچگونه رفتار زننده و کلام بد در گفته‌های حجازی- که خطای ابومسلمی‌ها را به داور تذکر می‌داد- دیده نمی‌شد کارت زرد داور به سوی حجازی گرفته شد و لحظه بعد که حجازی از خشم به خود می‌لرزید و از داور توضیح می‌خواست، با کارت قرمز او هم روبه‌رو شد. خواش مدیر باشگاه که به درون میدان آمده بود و التماس بچه‌ها هم کاری صورت نداد و در این هنگام که داور با رفتار غیرمنتظره باغوردانی روبه‌رو شد، بی آنکه مهلتی بدهد تا حجازی از میدان بیرون برود و عادلخانی- که به جای باغوردانی و برای نگهبانی از دروازه آماده می‌شد- به میدان بیاید، ناپدید شد. تاجی‌ها به دنبال این مسائل، اضافه می‌کردند که در همه این لحظات، بلندگوهای ورزشگاه پی در پی از باخت تاج صحبت می‌کردند و داود نصیری که رفتار داور را برای ترک میدان، غیراصولی می‌دید مرتب به بازیکنان ما دل‌داری می‌داد که بازی ادامه خواهد یافت و تاج به دلیل اینکه زمین را ترک نکرده است و حتی با ۷ تن هم می‌تواند ادامه دهد، بازنده نیست اما معلوم نیست چرا او که نماینده فدراسیون بوده و یک مرد مطیعی نیست، ناگهان و در عرض یکی دو روز رأی خود را عوض کرد و همه چیز را به زیان تاج گزارش داد و چرا داور که باید مرد راستگویی باشد قهر و امتناع خود را از سوت زدن، به حساب تاج بگذارد و همه گزارش خود را علیه تاج تنظیم کند.»

دنیای ورزش در ادامه این مقاله به مناسبات خشن و تمامیت خواهانه حاکم بر استادیوم سعدآباد تاخت و چنین نوشت: «نه تنها تاج که در این گیرودار بیشتر از همه زیان دید، حتی تیم‌های هما و دارایی و دیگر تیم‌هایی که به مشهد رفته بودند، از اتمسفر نامساعد فوتبال آنجا نالیده‌اند و رفتار داوران را نسبت به خشونت تیم میزبان، ملاحظه کارانه و یکطرفه می‌دانند. حتی یکی از بازیکنان تیم‌های یادشده می‌گفت که مأموران هم در مشهد به جای آرام کردن اوضاع ورزشگاه، تعصب تیمی بی‌جهتی به تیم مشهدی و ارباب بازیکنان میهمان دارند. آخر این چه نوع امتیاز خانگی است که برای پیروزی خود به آزار حریف بپردازند؟ جملات تهییج کننده گوینده میدان و تصمیم خودسرانه او نسبت به اعلام نتیجه صفر – ۳ را آنهایی که روز جمعه رادیو را گوش می‌کرده‌اند حتماً شنیده‌اند و دیگر اینکه نماینده فدراسیون و ناظران بازی را باید از اشخاصی عادل و بی‌نظر انتخاب کرد تا معلوم شود که آدمی چون ناصر حجازی که کمتر کسی او را بدخو و گردنکش در میدان مسابقه دیده است یا باغوردانی که هرگز انتظار چنین بدخویی و خشمی از او نمی‌رفته است، چرا و چطور اینچنین رفتاری زننده و عصبی نشان می‌دهند؟»

نگهبان جهنم

روز ۱۲ تیرماه ۱۳۵۶ وقتی تیم ملی ایران از پوسان برگشت با تیتیرهای غریب مطبوعات داخلی مواجه شد: «فرا بار مساوی؛ سزای دربان جهنم پوسان بود». بگذارید نخست پاراگراف‌هایی از روزنامه‌های ۱۳ تیر ماه بیاوریم که به این مساوی هم به چشم یک غنیمت جنگی نگاه کرده‌اند: «بدون هیچ شکی محمد صادقی مرد اول پوسان بود. هابک جنوبی پاس، مرد ریشوی دوست داشتنی فوتبال ما آنچنان درخشید و آنچنان نمایش چشمگیری در پوسان ارائه کرد که کلمات و واژه‌ها از نمایش آن قاصر است. در میدان جهنمی ساخته پرداخته کراهی‌ها با آن ۴۵ هزار تماشاگر آتشین مزاج، هرچه بود از صادقی بود و هرچه داشتیم و هر آنچه ارائه کردیم محمد در آن نقشی داشت. مرد شماره ده ما یکی از فراموش‌نشدنی‌ترین بازی‌های عمر خود را به نمایش گذاشت. او بار دیگر ثابت کرد که هرگاه حیثیت مطرح باشد و هرگاه روی پیراهنش نام و نشان ایران نقش بسته باشد یک صادقی دیگر است. آن صادقی که تمام چشم‌ها را متوجه خود می‌کند. او در نبرد پوسان اولین کسی بود که تمام توپ‌های بازگشت داده شده از خط دفاع‌مان را جمع می‌کرد. محمد اولین کسی بود که توپ‌های خطرناک کراهی‌ها را مهار و با یک پاس دیدنی همراهان خود را صاحب توپ می‌کرد. محمد همیشه در درگیری‌ها نقش اول را داشت و از قاطعی شدن با هیچ‌کس پروا نداشت. او در آرام‌سازی و پدید آوردن فرصت تفکر، استعداد فراوانی بروز داد. او